

الزام زوجین به «معاضدت» در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد

(بررسی فقهی حقوقی ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی)

منصور امیرزاده جیرکلی*

چکیده

تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد از جمله دغدغه‌های بنیادین اسلام و فقه اسلامی است که در قوانین موضوعه از جمله قانون مدنی ایران نیز بازتاب یافته است. هدف از نگارش مقاله، تبلور آموزه‌های دینی و فقهی در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی در خصوص معاضدت زوجین درباره‌ی تشیید مبانی خانواده، تربیت اولاد و بررسی الزام یا عدم الزام زوجین به معاضدت از دیدگاه فقها و حقوقدانان می‌باشد. روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی-تحلیلی است و از منابع فقهی و حقوقی در این زمینه، استفاده شده است. فقها و حقوقدانان در خصوص ماهیت معاضدت زوجین و اقوال مختلفی دارند. برخی معتقدند، ماده‌ی مذکور جنبه‌ی حقوقی دارد. گروهی دیگر، قائل به اخلاقی بودن مفاد ماده هستند. این پژوهش، در مقام پاسخ به این سؤال بود که معاضدت زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد با توجه به مبانی آن و مواد قانونی مربوطه توصیه‌ای اخلاقی است یا الزام حقوقی دارد؟ فرضیه‌ی پژوهش در بدو امر بر اخلاقی بودن این مسئله فقهی استوار بود، اما پژوهش انجام شده نشان داد که این فرضیه چندان قابل دفاع نیست و مسئله مورد تحقیق صرفاً اخلاقی یا حقوقی نیست، بلکه حداقل باید ماهیت این مسئله را تلفیقی از اخلاق و حقوق دانست. مهم‌ترین نتایج مقاله: در موضوع معاضدت زوجین، تأثیر اخلاق در گزاره‌های فقهی کاملاً مشهود است؛ رعایت قواعد اخلاقی و وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر کمک شایانی به تشیید مبانی خانواده می‌کند؛ تربیت اولاد، الزام و تکلیفی است که توسط شرع و قانون بر عهده‌ی والدین نهاده شده است. حضانت طفل، تکلیف ابویین است و در راستای تحکیم خانواده زوجین، مکلف به همکاری با یکدیگر در این زمینه هستند. در برخی موارد، نقض معاضدت توسط زوجین، دارای ضمانت اجرای کیفری یا مدنی نیز می‌باشد و می‌توان از باب نشوز یا عسروجرح زوج یا تقاضای مجازات اقدامات مقتضی را انجام داد.

واژگان کلیدی

معاضدت، تشیید، نهاد خانواده، تمکین، نشوز، تربیت اولاد، ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی.

*. استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربیت‌حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت‌حیدریه، ایران (amirzadehj@yahoo.com)

۱- مقدمه و بیان مسئله

اسلام به عنوان دین جامع و جهان‌شمول، احکام و مقررات فراوانی را به منظور تبیین وظایف انسان در رابطه با خداوند و تنظیم روابط با هم‌نوعانش تشریح نموده است. احکام ناظر به روابط انسان با هم‌نوعان او به صورت مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف است، حقوقی که انسان در برابر دیگران از آن برخوردار است و تکالیفی که خود در برابر آنها بر عهده دارد. از جمله این مقررات، حقوق و وظایفی است که اعضای یک خانواده، به‌ویژه زن و شوهر از آن برخوردارند.

برای سلامتی خانواده و پیشگیری از تزلزل آن دستورات فراوانی در آیات، روایات و متون فقهی وجود دارد. حقوق و وظایف زن به عنوان همسر یا مادر بخش وسیعی از روایات را به خود اختصاص داده است. نظام جمهوری اسلامی ایران نیز از حقوق زن حمایت کرده و احیای حقوق مادی و معنوی او را به عنوان یک اولویت مورد توجه قرار داده است. اختصاص اصولی از قانون اساسی به حقوق زن از جمله اصل ۲۱ قانون اساسی و اصلاح موادی از قانون مدنی پس از انقلاب اسلامی ایران در زمینه حقوق خانواده مؤید همین مطلب است.

همان‌طور که فقه اسلامی در مورد حقوق زن، اهتمام ویژه‌ای داشته است، در مورد وظایف او به عنوان همسر تحت عنوان «حقوق شوهر بر زوجه» نیز مطالب فراوانی دارد (شهیدثانی، بی‌تا: ج ۵، صص ۴۸۶-۴۵۸؛ امام خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، صص ۲۸۹-۲۷۰). اینها همه بیانگر آن است که زن و شوهر حقوقی متقابل نسبت به همدیگر دارند (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۱). چنانچه هر کدام از زوجین، حقوق طرف دیگر را به عنوان وظیفه خود رعایت نکنند، طرف دیگر می‌تواند از طرق شرعی و قانونی نسبت به مطالبه حق و حقوق خویش اقدام کند.

«نگارنده بر این باور است که عقد نکاح «عقد خاص» است و دارای دو جنبه می‌باشد: ۱. جنبه اصلی یا جنبه معنوی نکاح که علقه زوجیت بین زوجین است؛ ۲. جنبه فرعی یا جنبه مالی نکاح که مصداق بارز آن، مهریه است» (امیرزاده جیرکلی، ۱۴۰۲: ۱۱۵). بر همین مبنا، حقوق زوجین در زندگی مشترک، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: الف) حقوق مالی شامل نفقه، مهریه، جهیزیه و...؛ ب) حقوق غیرمالی شامل روابط عاطفی زن و مرد، معاضدت زوجین به یکدیگر، رعایت اصل وفاداری و غیره.

حقوق و تکالیف زوجین به اعتبار اشتراک یا اختصاص سه دسته‌اند: ۱- حقوق و تکالیف مشترک بین زوجین مانند حسن معاشرت زوجین (ماده ۱۱۰۳ قانون مدنی)، معاضدت زوجین در تشدید مبانی خانواده و تربیت فرزند (مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی) و...؛ ۲- حقوق و تکالیف زوج از قبیل حق ریاست خانواده (ماده ۱۱۰۵)، اختیار طلاق، حق انتخاب محل سکونت یا وظیفه تهیه

مسکن، پرداخت نفقه زوجه دائمی و...؛ ۳- حقوق و تکالیف زوجه مانند حق نفقه، تمکین از شوهر و حق تصرف در اموال شخصی.

از نظر فقهی و حقوقی، زن و شوهر مکلف‌اند در تشیید و محکم کردن مبانی خانواده و تربیت اولاد، یکدیگر را معاضدت و یاری نمایند (صاحب‌جواهر، بی‌تا: ج ۳۱، صص ۲۸۴ و ۲۸۵؛ امام‌خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، صص ۲۸۰-۲۷۴؛ خوئی، ۱۳۵۳: ج ۲، صص ۲۹۱-۲۸۸). در این مقاله، موضوع «معاضدت زوجین» که از حقوق و تکالیف مشترک بین زوجین و جزء حقوق غیرمالی نیز است، در دو قسمت بررسی می‌شود: ۱- معاضدت در تشیید مبانی خانواده؛ ۲- معاضدت در تربیت اولاد.

۲- الزام زوجین به معاضدت در تشیید مبانی خانواده

ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». در ادامه پس از بیان مفهوم معاضدت و ماهیت ماده قانونی به برخی از مصادیق تشیید مبانی خانواده می‌پردازیم.

۲-۱- معاضدت و جایگاه آن در فقه و قانون

معاضدت بر وزن مفاعله از ماده «عضد» گرفته شده است. عَضُد در لغت به معنای ساعد و بازو آمده است. زمانی که این کلمه به باب مفاعله می‌رود، به‌طور مجازی در معنای معاونت، مرافقت، همکاری و کمک کردن به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۳، ص ۲۹۲). «تشیید» از ماده «شید» گرفته شده است به معنای محکم کردن و تقویت نمودن.

معاضدت در تشیید مبانی خانواده در کلام حقوق دانان «سعی و کوشش زن و شوهر است تا با همفکری، به اخلاق و عادات یکدیگر نزدیک شده تا رابطه زناشویی محکم‌تر شود» (امامی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۴۳۱). معاضدت، نخستین و اساسی‌ترین مسئله در نهاد خانواده است و حتی می‌توان گفت: تمام یا اکثر مسائل در خصوص طلاق یا جدایی زوجین از یکدیگر ریشه در عدم معاضدت دارد. اگرچه در غالب کتب فقهی، نص صریحی با عنوان «معاضدت» وجود ندارد، اما با بررسی مجموع منابع و آثار فقهی، موارد و مصادیق معاضدت و مطالب مرتبط با آن را غالباً می‌توان در بحث «نشوز» زوجین ردیابی کرد.

مفهوم «معاضدت» مفهومی عرفی است و حدود مفاهیم آن با توجه به عرف اجتماعی و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌شود. افزون بر ۲ مورد مذکور (تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد)، مواردی از قبیل وفاداری، حضور مستمر در خانه، همفکری، گفت‌وگو، مشاوره و لحاظ کردن منافع خانواده را می‌توان به عنوان مصادیق عرفی معاضدت نام برد.

قانون مدنی ایران، به پیروی از آیه «و عاشروهن بالمعروف» (نساء: ۱۹) و قانون مدنی فرانسه مسئله «حسن معاشرت» را در مادتين ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ تشریح نموده است. طبق ماده ۲۱۲ قانون مدنی فرانسه «زوجین متقابلاً متعهد به احترام، وفاداری، کمک مالی و مساعدت به یکدیگر می‌باشند» (امامی، ۱۳۶۸: ج ۴، ص ۴۳۱؛ محقق داماد، ۱۳۹۷: ۲۷۹؛ محسنی، ۱۳۹۲: ۲۱؛ سعیدی، ۱۴۰۰: ۱۶۱). طبق آیه فوق، زوج مکلف و موظف به «معاشرت به معروف» و به تعبیر قانون مدنی «حسن معاشرت» است. نقطه مقابل آن «سوء معاشرت» است و «هرگونه عملی که از مصادیق توهین، تحقیر و آزار به شمار آید و آرامش و مهر و محبت خانوادگی را مختل سازد، مشمول سوءمعاشرت و مغایر با معاشرت به معروف است» (حائری یزدی، بی تا: ص ۱۶۷) و ضمانت اجرای قانونی را به دنبال خواهد داشت.

۲-۲- ماهیت اخلاقی یا حقوقی ماده ۱۱۰۴

پیوند اخلاق و حقوق و به تعبیر دیگر، تعامل بین اخلاق و حقوق در روابط اجتماعی به‌ویژه در حقوق خانواده و روابط زوجین، به منظور حفظ و بقای بنیان خانواده، مورد توجه قانون گذار بوده و هست، حتی گفته‌اند: «حقوق، رسوب تاریخی اخلاق است» (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۷).

قانون مدنی گاهی در قالب‌های حقوقی، الزام‌های اخلاقی را بیان می‌کند و تکالیف و دستوراتی را به صورت مبهم ذکر می‌کند. از قانون گذار حکیم انتظار می‌رود، در صورت نقض معاشرت ضمانت اجرای قانونی یا مجازات مربوطه را به‌طور شفاف بیان کند. گرچه قانون گذار در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴، مجازات قانونی را برای تخلف از این موضوع به‌طور شفاف در نظر نمی‌گیرد، اما در فرایند قانون گذاری این مواد، برخی از قواعد اخلاقی را به عنوان قاعده حقوقی، به‌طور کلی به رسمیت شناخته و به‌صورت آمرانه «تکلیف» کرده است. تصریح به کلمه «باید» در متن ماده ۱۱۰۴، مبین آمره بودن موضوع^۱ و ضمانت اجرا داشتن این ماده قانونی است.

قواعد حقوقی نوعاً الزام‌آور است و ضمانت اجرای قانون را دولت تعیین می‌کند، اما قواعد اخلاقی تکیه بر وجدان شخص دارد و ضمانت اجرای آن را نیز وجدان شخص تعیین می‌کند. «ضمانت اجرای قواعد اخلاقی فقط جنبه درونی و مذهبی دارد و مکافات بی‌اعتنایی به آن پاداش روز جزا یا تأثر وجدان شخص است» (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۵۸). اخلاق، ضمانت اجرای قانونی ندارد، اما بدون ضمانت اجرا هم نیست «همین نگاه شماتت‌بار مردم، ضمانت اجرا را تضمین می‌کند»

۱. متداول‌ترین روش امر کردن در علم اصول فقه استفاده از «صیغه امر» است، مانند اوفوا بالعقود و اكرم العلماء (مظفر، ۱۳۶۸، ۱/۱۶۱). یکی از روش‌های امر کردن به وسیله مقنن، استفاده از کلمات و عبارات امری مانند «باید» می‌باشد که در ماده فوق، بر الزام دلالت دارد.

کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۸۸). از این زاویه می‌توان گفت، اخلاق نیز ضمانت اجرا دارد. البته، چنانچه قواعد اخلاقی در قالب مواد قانونی قرار گیرند از زمینه صرف اخلاقی جدا می‌شوند و در حیطه‌ی قوانین موضوعه قرار می‌گیرند و ضمانت اجرای قانونی خواهند داشت.

در خصوص ماهیت ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی، دو قول عمده وجود دارد: ۱- برخی از فقها و حقوق‌دانان با توسعه مفهوم «نشوز» معتقدند، عدم رعایت معاضدت در خانواده مصداقی از نشوز محسوب می‌شود. از باب نمونه، مسائل زیر به عنوان مصادیق و علامات نشوز در کتب فقهی، معرفی و برای آن حکم فقهی در نظر گرفته شده است: برخورد سنگین زوجه همراه با بی‌اعتنایی به زوج (طوسی، ۱۳۸۷ق: ج ۴، ص ۳۳۷؛ محقق‌حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۲، ص ۲۸۲)، سوء معاشرت (ابن‌ادریس‌حلی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ص ۷۲۸)، ترشروی و آرایش نکردن زن مطابق خواست همسر (امام‌خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۳۰۵)، خروج از خانه بدون اذن زوج (صافی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۴۷۳). برخی از حقوق‌دانان بنام نیز قائل به این دیدگاه هستند (جعفری‌لنگرودی، بی‌تا: ۱۶۱؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، صص ۲۰۵-۲۰۳؛ همان، ۱۳۹۹: ۶۷۱، ذیل شرح ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی)؛ ۲- در مقابل این دیدگاه، برخی از محققین ماده فوق را صرفاً اخلاقی می‌دانند و برای آن ضمانت اجرای قانونی در نظر نمی‌گیرند. اینان توسعه مفهوم نشوز را منطبق با موازین فقهی نمی‌دانند (محقق‌داماد، ۱۳۹۷: ۲۸۰؛ طاهری، ۱۳۷۵: ۱۹۷) و اعتقاد دارند با توجه به مشخص شدن مصادیق نشوز در فقه - در صورت تخلف زوجین از این مسئله - مصداق «نشوز» نخواهد بود.

به نظر می‌رسد، مفاد ماده فوق، ماهیت تلفیقی و دوگانه دارد، تلفیقی از اخلاق و حقوق، زیرا اگرچه قانون محل امر و نهی و وضع مقررات الزام‌آور است نه محل توصیه اخلاقی، قانون به تنهایی نمی‌تواند آرامش و سعادت خانواده را تأمین کند. تأثیر اخلاق در خوشبختی و روابط زوجین بیشتر از قوانین آمره است. زوجین باید به اصول و مبانی اخلاقی پایبند باشند تا به خوشبختی برسند و فرزندان صالح به جامعه تحویل بدهند.

۲-۳- مصادیق تشدید نهاد خانواده

«مبانی خانواده»، اموری هستند که خانواده بر پایه آن قرار گرفته است. افزون بر عشق و علاقه زوجین به همدیگر، چنانچه روابط زن و شوهر بر پایه‌های انسانی، عاطفی و اخلاقی و همچنین پایبندی به حقوق و تکالیف متقابل استوار گردد، موجب بقای خانواده و استحکام پیوند زناشویی می‌شود و آرامش در زندگی مشترک به وجود می‌آید.

در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی دو مصداق از مصداق «معاضدت» (۱- تشییید مبانی خانواده ۲- تربیت اولاد) بیان شده است، اما بیان دو مورد مذکور به معنای حصری بودن معاضدت نیست، بلکه تمثیلی است و مصداق معاضدت در خانواده متعدد است و عنوان «تشیید مبانی خانواده» نیز یک عنوان و مصداق عام می‌باشد که خود، مصداق متعددی را در برمی‌گیرد.

در ادامه، به اهم مصداق و مؤلفه‌های تشییید نهاد خانواده در زندگی مشترک اشاره می‌نماییم.

۲-۳-۱- فرزندآوری و نقش آن در تشییید نهاد خانواده

از نظر اسلام، فرزندآوری یکی از اهداف مقدس ازدواج می‌باشد و در این باره توصیه‌های فراوانی شده است.^۱ رسول خدا می‌فرماید: «تَنَاقِحُوا/ تَنَاسَلُوا تَكْتُمُوا فِئَنِي أَبَاهِي بِكُم الْأُمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ «ازدواج کنید تا تعداد شما زیاد شود زیرا من در روز قیامت، به فزونی جمعیت شما افتخار می‌کنم» (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۴، ص ۱۵۳؛ نهج الفصاحه، ۱۳۸۲: ح ۱۱۷۹، ص ۳۹۰).

از مُدَافِه در روایاتی که سخن از قیاس عددی امت اسلام با دیگر اُمم دارد (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۳۳۴؛ حرعاملی، بی تا: ج ۲۰، ص ۱۵)، می‌توان نتیجه گرفت که افزایش جمعیت و فرزندآوری بیشتر از نظر اسلام مطلوبیت دارد، اما الزام فقهی از آنها استنباط نمی‌شود. اکثر تألیفات فقهی آوردن اولاد بیشتر را توصیه پیامبر (ص) می‌دانند. برخی از فقها ازدواج را عاملی برای تکثیر نسل و داشتن فرزند صالح دانسته است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۷، ص ۱۰). برخی از فقهای امامیه تکثیر نسل را عبادت و طاعت دانسته‌اند و معتقدند که فرزندآوری به عنوان یک هدف دینی است و اگر ازدواج با نیت تحقق آن انجام شود، عبادت خواهد بود (فیض کاشانی، بی تا: ۶/۲).

به گفته ویل دورانت: «ازدواج، پیش از داشتن فرزند، قراردادی است برای آماده ساختن آسایش جسمانی متقابل، ولی پس از بچه‌دار شدن، معنی حقیقی خود را به دست می‌آورد... فرزند... مانند آبی است که به پای گیاهی می‌ریزند تا آن را تازه و شکفته گردانند.» (دورانت، ۱۳۷۱: ۱۷۷). یکی از مهم‌ترین عوامل شور و نشاط در زندگی مشترک، تولد فرزند به‌ویژه تولد اولین فرزند است که تحولی اساسی در مسئولیت زن و شوهر پدید می‌آورد. با تولد فرزند، نقش والدین به پدر و مادر تغییر پیدا می‌کند و امیدها و آرمان‌های والدین نیز افزایش می‌یابد. وجود فرزند که از او به «جگر گوشه» یاد می‌شود، در استحکام و تداوم حیات خانواده نقش مهمی داشته و دارد. در موارد

۱. در مقابل احادیثی که در ستایش و پسندیدگی استیلا و فرزندآوری اقامه شده است، گاهی اوقات، گروه دیگری از احادیث و بیانات معصومین (ع) مورد استناد قرار می‌گیرند که ظاهراً مضامینی کاملاً مخالف با مطلوبیت استیلا و فرزند داشتن، دارند. از معدود روایاتی که ظاهراً فرزندآوری را نکوهش می‌کند، روایتی است که از امام صادق (ع) نقل شده است: «قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْبِئْسَارِينَ» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ۴/۱۶۴). کمی نان خورها، یکی از دو آسانی است. شرح تفصیلی در باره معنای صحیح حدیث و رفع شبهه از آن، از حوصله این نوشتار خارج است.

اختلاف زن و شوهر، به خاطر وجود بچه، پدر و مادر نیز حاضر نیستند جگرگوشه‌ی خویش را با طلاق یا جدایی آزرده خاطر کنند و چه بسا علی‌رغم وجود اختلاف یا کدورت، به زندگی مشترک ادامه می‌دهند و در برخی از اوقات نیز با گذشت زمان و فروکش کردن خشم و غضب اختلافات از بین می‌رود یا کاهش پیدا می‌کند.

۲-۳-۲- وفاداری زوجین و تشیید مبانی خانواده

یکی از مواردی که به استحکام بنیاد خانواده کمک شایانی می‌کند، وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر است. در قانون مدنی ایران هیچ اشاره‌ای به تکلیف وفاداری زن و شوهر نشده است، ولی باید توجه داشت که سکوت قانون‌گذار به خاطر بدیهی بودن این تکلیف است.

در فرهنگ اسلامی، رابطه آزاد بین زن و مرد در هر حال ممنوع و ناپسند است. قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: «قل للمؤمنین یغضوا من أبصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک أزکی لهم» (نور: ۳۰)؛ «ای رسول ما مردان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را از کار زشت زنان محفوظ دارند، که این بر پاکیزگی جسم و جان شما اصلح است» و در آیه بعدی می‌فرماید: «و قل للمؤمنات یغضن من أبصارهن و یحفظن فروجهن و لا یدین زینتهن إلا ماظهر منها ولیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لا یدین زینتهن إلا لبعولتهن» (نور: ۳۱)؛ «ای رسول، زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را از عمل زشت محفوظ دارند و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و بر و دوش خود را به مقنعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند جز برای شوهران خود».

کسی که همسر دارد و به خانواده پایبند نیست، گناهش از نظر اخلاق مذهبی، زشتی خاص دارد، اما «وفاداری» زوجین به یکدیگر از تکالیف مشترک زن و شوهر در مقابل یکدیگر و از لوازم تشیید مبانی خانواده می‌باشد و به اصطلاح الزام‌آور است.

باید توجه داشت که «فداکاری» زوجین نسبت به یکدیگر جزء وظیفه زن یا شوهر نیست، بلکه توقع و انتظار از زوجین این هست که در خانواده نسبت به همدیگر و فرزندان «فداکاری» داشته باشند. بدون شک، «فداکاری» زوجین باعث دوام و استحکام بیشتر بنای نهاد خانواده و آرامش اعضای خانواده خواهد شد. در مقابل، اگر زوجین عاشق همدیگر باشند برای تحکیم بنای خانواده نه تنها به یکدیگر وفادار هستند، بلکه فداکاری هم می‌کنند و مصلحت خانواده و اولاد را بر منافع شخصی ترجیح می‌دهند.

نفقه زوجه بدانیم. مطابق این مقرر «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند».

در قانون اساسی و منابع فقهی، نص صریحی بر ممنوعیت زنان از اشتغال وجود ندارد، اما جای انکار نیست که طبق قوانین عادی از جمله ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی زوج می‌تواند همسر خویش را از مشاغل منافی حیثیت یا مصلحت خانواده منع نماید. اگرچه همه مشاغل خارج از منزل، کم و بیش زن را از پاره‌ای وظایف مادری و همسری باز می‌دارد، اما اموری با مصالح خانوادگی منافی است که سبب سستی بنیان آن یا اخلال در نگهداری و تربیت فرزندان یا حیثیت اجتماعی زن و شوهر یا بر هم زدن نظم اقتصادی خانواده باشد.

هدف از وضع ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی نیز این بوده است که گرفتاری‌های شغلی زن، مانع از اداره خانه و تربیت فرزندان او نباشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۳۳). به بیان دیگر، چنانچه شغل زن با مصالح خانوادگی یا حیثیات اجتماعی زوجین منافات داشته باشد، حق منع زوجه از اشتغال برای مرد ایجاد می‌گردد. این ماده اعمال حق را منوط به یکی از این دو شرط نموده است، تنافی شغل زوجه با حیثیت زوجین، مغایرت شغل زوجه با مصلحت خانواده.

با توجه به لفظ «می‌تواند» در متن ماده فوق در نگاه اول به نظر می‌رسد، موضوع ماده قانونی اعطای حق به زوج است نه تکلیف، اما به نظر می‌رسد بقای این اختیار در زمره مسائل مربوط به نظم عمومی است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۳۵) و منع زوجه از اشتغال منافی با حیثیت زوجین یا مصالح خانوادگی توسط شوهر حق شوهر نیست، بلکه تکلیف زوج می‌باشد که در جهت رعایت مصلحت خانواده شوهر مکلف به اعمال آن است و نمی‌تواند آن را ساقط کند.

الف: مبنای منع اشتغال زوجه

گفته شد که در متون فقهی، نص صریحی بر منع اشتغال زوجه به دست نیامده، اما در مبنای منع اشتغال زوجه می‌توان به موارد زیر که بعضاً ریشه در فقه دارد، اشاره نمود:

۱- ریاست مرد در خانواده

مطابق آیه شریفه «الرجال قوامون علی الرجال» (نساء: ۳۴) و ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است. بر اساس اصل ریاست شوهر بر خانواده، تحصیل رضایت شوهر در خروج از منزل به دلیل حفظ حقوق زوج و فرزندان است (فاضل‌لنکرانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۶۱، سؤال ۱۶۲۵) و هدف از این ریاست، حفظ سلامت و استحکام خانواده است.

۲- اشتغال و ارتباط آن با تکلیف زوجین در تشیید مبانی خانواده و تربیت فرزندان

از آنجا که مطابق ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی زوجین مکلف هستند در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند و نحوه این معاضدت با توجه به ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی توسط مرد تعیین می‌شود؛ لذا چنانچه زوج اشتغال زوجه را منافی موجبات تشیید مبانی خانواده بداند، باید بتواند او را منع کند.

۳- عدم مسئولیت زن در تأمین معاش خانواده

طبق موازین فقهی و ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی، در عقد دائم نفقه زن بر عهده شوهر است؛ لذا ضرورتی بر اشتغال زن نیست و زن باید نقش بیشتری در تربیت اولاد داشته باشد.

۴- لزوم اجازه شوهر برای خروج از منزل زوجه

حضرت باقر (ع) می‌فرماید: «زنی خدمت پیامبر اکرم (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! حق شوهر بر زن چیست؟ حضرت [ضمن بیان حق شوهر] فرمودند: [یکی از حقوق شوهر، آن است که] زن بدون اجازه او از خانه همسرش خارج نشود و اگر خارج شود، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و رحمت تا زمانی که به خانه‌اش برگردد، بر او لعن می‌کنند.» (حرعاملی، ۱۴۱۴ق: ج ۲۰، ص ۱۵۷).

لزوم اخذ اذن شوهر برای خروج زن از منزل در آرای مشهور فقهای امامیه، به‌طور مطلق، بیان گردیده است (صاحب‌جواهر، بی تا: ج ۳۱، ص ۳۱۴؛ امام خمینی، ۱۳۸۱: ج ۳، ص ۳۵۶). در رساله توضیح‌المسائل آمده است: «زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهرش از خانه بیرون برود» (امام خمینی، ۱۳۶۰: ص ۳۸۱، مسئله ۲۴۱۲). آیت‌الله خوئی استیذان همسر را در «طول» حق استمتاع جنسی زوج می‌داند: «لایجوز للزوجة أن تخرج من بيتها بغير إذن زوجها فيما إذا كان خروجها منافياً لحق الإستمتاع بها... فإن خرجت بغير إذن كانت ناشراً...» «در صورتی که خروج زن از منزل با حق کامجویی شوهر منافات داشته باشد، خروج وی از منزل، بدون اذن شوهر جایز نیست... در صورت خروج، «ناشزه» محسوب می‌شود» (خوئی، ۱۳۵۳: ج ۲، ص ۲۹۳) و در صورت عدم منافات با حق کامجویی شوهر، زن می‌تواند بدون اذن از منزل خارج شود.

از این قانون کلی، مواردی استثنا شده است (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۳۳۷، س ۹۷۲) از قبیل خروج از منزل برای کسب معارف اعتقادی و احکام دین به مقدار لازم، خروج برای معالجه بیماری چنانچه امکان درمان در منزل نباشد.

۲-۳-۳- محدودیت حق آزادی زوجه در انتخاب محل سکونت

ماده ۱۱۱۴ ق.م. گوید: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد». منظور از سکونت در منزلی که شوهر معین می‌کند، آن است که زن محل زندگی خود را در منزلی قرار دهد که شوهر معین کرده است. شوهر می‌تواند منزلی را که معین نموده هر چند مرتبه بخواهد تغییر دهد و زن باید در منزلی که شوهر اختیار می‌کند سکونت نماید، اگرچه در شهر دیگر باشد. زندگی مشترک و به بیان دیگر، زندگی زیر یک سقف از لوازم حسن معاشرت و معاضدت می‌باشد.

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در راستای مصالح خانواده حق آزادی زن در انتخاب محل سکونت محدود می‌شود، اما طبق قول مشهور فقهای امامیه، إعطای اختیار سکونت به زن عموماً به صورت شرط ضمن عقد نکاح امکان‌پذیر است. همچنین ممکن است حق مزبور ضمن عقد لازم دیگر از قبیل عقد صلح برای زن قرار داده شود. در این صورت، شوهر نمی‌تواند آن اختیار را از زن سلب کند مگر با موافقت او (انصاری، ۱۴۱۵ق:ج ۶، صص ۱۹ و ۲۰؛ موسوی‌بخنوردی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۱۸)، زیرا طبق قاعده شرط «المؤمنون عند شروطهم»، انجام شرط ضمن عقد لازم، الزام‌آور است.

۲-۳-۴- عموماً و اطلاعات دینی در راستای تحکیم نهاد خانواده

اجبار شخص به انجام قواعد اخلاقی و رعایت مصالح خانوادگی و الزام ایفای وظایف و تکالیف زناشویی غالباً منتج به نتیجه مثبت نخواهد بود. امروزه، بی‌توجهی به ارزش‌های اخلاقی و مصالح خانوادگی و نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و توجه خاص به ابعاد مادی زندگی زمینه‌ساز بسیاری از نابسامانی‌های خانواده و تصمیم‌گیری‌های ناپخته و عجولانه درباره طلاق و جدایی می‌شود. بی‌توجهی به عوارض سوء ناشی از جدایی از جمله بی‌سروسامانی و سرگشتگی اعضای خانواده بعد از طلاق عواملی هستند که خانواده را به پرتگاه سقوط می‌کشاند. در مقابل، مهر و محبت و علاقه زوجین به یکدیگر با میل و رغبت قلبی ایجاد می‌شود. در ادامه، پاره‌ای عموماً و اطلاعات دینی در راستای تحکیم خانواده بیان می‌گردد:

۲-۳-۴-۱- تأمین نیازهای جنسی

از نگاه قرآن یکی از زمینه‌های شکل‌گیری بنیان خانواده تأمین مشروع نیازهای غریزی است. یکی از معانی سکون و آرامش همسران در کنار یکدیگر سکون و آرامشی است که به دنبال حصول نیازهای مذکور به دست می‌آید که در قرآن با عبارت «لتسکنوا إلیها» (روم: ۲۱ و ۳۰) یاد شده است. حکمت ازدواج در این آیه سکون و آرامش یافتن مرد در کنار زن و زن در کنار مرد است. قرآن

کریم در این باره می‌فرماید: «و من آیاته أن خلق لكم من أنفسكم أزواجا لتسكنوا إليها...» (روم: ۲۱ و ۳۰)؛ «و یکی از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس گیرید...». در قرآن، هر یک از زن و مرد «لباس» دیگری معرفی شده است: «هن لباس لكم و أنتم لباس لهن» (بقره: ۱۸۷)؛ «آنان [زنان] جامه و ستر و عفاف شما و شما نیز لباس عفت آنان هستید».

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های تحقق تشدید مبانی خانواده، توجه کافی زن و شوهر به مقوله نیاز جنسی و غریزی و تأمین صحیح این نیاز در چهارچوب رابطه زناشویی سالم و همراه با رضایت و آمادگی جسمی و روحی می‌باشد. نکته‌ای که در مباحث فقهی کمتر بدان پرداخته شده و قرآن بدان توجه کرده، این است که تأمین نیازهای غریزی فقط بر عهده زنان نیست و مرد نیز موظف به تأمین غریزه جنسی زن خویش می‌باشد، هرچند که مسئولیت زنان در این زمینه بیش از مردان می‌باشد. در روایات آمده است: «جهادُ المرأةُ حُسنُ التبعُل» (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۵، ص ۹): «جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است».

۲-۳-۴-۲- خوش اخلاق بودن با همسر

خوش رفتاری زوجین با یکدیگر و به بیان دیگر بداخلاقی نکردن با همسر به تحکیم روابط خانوادگی کمک شایانی می‌کند. این رفتارها فراتر از رفتارهایی است که در قوانین و حقوق جزء تکالیف زوجین است. امام سجاد (ع) در این باره می‌فرماید: «حق همسرت بر تو آن است که با او مهربانی کنی» (ری شهری، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۱۱۸۵). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «قولُ الرجل للمرأة «إني أحبك» لا يذهب من قلبها أحداً» (همان). در احادیث فقهی تأکید شده که شوهر، عشق و علاقه خود را نسبت به همسر خویش ابراز کند و به زبان بیاورد و بگوید: «دوستت دارم» و به قول امروزی‌ها: I love you.

طبق ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵: «توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیک... به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه... خواهد بود.» در صورتی که سوء رفتار هر کدام از زوجین منجر به توهین یا فحاشی شود، طبق موازین فقهی و مقررات قانونی از جمله ماده ۶۰۸ قانون مذکور مرتکب عمل مستحق تعزیر می‌باشند. همچنین بدرفتاری و ضرب و شتم و ایراد صدمه بدنه عمدی نیز در قانون جرم‌انگاری شده و مجازات جداگانه دارد.

۲-۳-۴-۳- زوجین باید خویشتن را با روحيات و موقعیت‌های یکدیگر وفق دهند

به موجب ماده ۱۱۰۴، زن و مرد باید برای اداره خانواده یکدیگر را یاری کنند. از نظر اخلاقی، شایسته است، زوجین خود را با اخلاق و روحيات طرف دیگر وفق دهند تا آرامش در زندگی حکم‌فرما شود؛ به عنوان نمونه، به هنگام بیماری و نیاز و درماندگی از مواظبت و پرستاری همسر دریغ نوزند. تعیین حدود این وظیفه نیز با عرف است؛ مثلاً در مورد دیوانگی یا ابتلا به بیماری ساری، همسر بیمار مکلف نیست با پرستاری کردن از او خود را به خطر بیاندازد، ولی اخلاق دست‌کم از آنها می‌خواهد که مانند دو شریک، همدل و یاور هم باشند و هنگام بیماری اقداماتی را که عرفاً برای درمان بیمار ضرورت دارد مانند دعوت پزشک و بردن بیمار به بیمارستان انجام دهد. امام علی (ع) می‌فرماید: «موافقه الزوجه کمال السرور» (مجلسی (علامه)، ۱۴۰۳ق: ج ۷۶، ص ۳۰۳). یعنی محصول وفق دادن شوهر با روحيات و شرایط همسرش به دست آوردن بالاترین سرور و شادمانی است.

۲-۳-۴-۴- گذشت و اِغماض

یکی از مسائل مهم حقوق خانواده در اسلام، مسئله گذشت و اِغماض است. حاکم کردن گذشت در زندگی مشترک و تقدم مصالح خانوادگی بر منافع شخصی تأثیر زیادی در حفظ کیان خانواده دارد. گذشت و اِغماض، دریچه برکات است که رعایت آن نه تنها متضمن مصالح خانواده است، بلکه حمایتی است برای رعایت حقوق غیرمالی طرفین در قبال یکدیگر. در المیزان ذیل تفسیر آیه «...فإن کرهتموهن فعسى أن تکرهوا شیئا و يجعل الله فیه خیراً کثیراً» (نساء: ۱۹) می‌گوید: «از اینکه در چنین مواردی، به خاطر مصالح خانواده و ارج گذاشتن به پیوند ازدواج در حفظ بنای خانواده می‌کوشید و کانون گرم خانواده را ویران نمی‌کنید و شیوه سازش و معاشرت احسن را رعایت می‌کنید، خداوند به جبران این عمل، خیر و برکات فراوان نصیب شما می‌گرداند که از آن جمله اعطای فرزندان صالح و برکات دیگر می‌باشد (طباطبایی، بی‌تا: ح ۴، صص ۲۵۷ و ۲۵۸). شایسته است طرفین این پیمان در حفظ و استحکام خانواده تمامی اصول ارزشمند زندگی را رعایت بنمایند.

۲-۴-۲- ضمانت اجرای تخلف زوجین از تکلیف «معاضدت» در تشدید مبانی خانواده

معاضدت زوجین در تشدید مبانی خانواده صرفاً یک دستور اخلاقی نیست، بلکه در صورت تخلف زوجین از انجام تکلیف و وظیفه قانونی، ضمانت اجرای قانونی نیز دارد. معاضدت در تشدید مبانی خانواده یکی از مصادیق تمکین عام و جزء تکالیف مشترک زوجین است. به نظر می‌رسد، در صورت همکاری نکردن زوجه در تشدید مبانی خانواده می‌توان از باب عدم تمکین، نفقه زوجه

را ساقط نمود و برای مدت نشوز، آثار «نشوز» را بر آن تسری داد. «هرگاه مرد یا زن، از انجام تکلیف معاضدت خودداری کند، طرف دیگر می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و الزام متخلف را به ایفای وظیفه بخواهد» (صافی، ۱۳۹۷: ج ۱، ص ۱۴۱). ذیلاً به چند مورد از ضمانت اجرای قانونی اشاره می‌کنیم:

۲-۴-۱- مجازات کیفری عدم وفاداری زوجین و داشتن رابطه نامشروع

اگرچه تکلیف «وفاداری» صریحاً در قانون مدنی ذکر نشده است، مقررات جزایی و عرف و عادت مسلم، حاکی از وجود این تکلیف در حقوق ایران است. قانون مجازات اسلامی به تبعیت از فقه جزایی، شدیدترین کیفرها را برای رابطه نامشروع زن یا مردی که همسر دارد، مقرر داشته است. لطمه‌ای که در اثر رابطه نامشروع زن و شوهر با دیگری بر بنیان خانواده وارد می‌شود، از نظر فقهی و حقوقی نیز بی‌مکافات نمانده است؛ از باب نمونه، طبق موازین فقهی (امام‌خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۴۱۷) و ماده ۲۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «حد زنا برای زانی محصن و زانیه محصنه «رجم» است». پس نباید تکلیف وفاداری همسر را تنها تکلیف اخلاقی پنداشت، زیرا فقه و قانون نیز رابطه جنسی زوجین را با دیگران ممنوع ساخته و برای آن مجازات قانونی پیش‌بینی کرده است.

روابط نامشروع زن و مرد، که در عرف خانوادگی تحت عنوان «خیانت»^۱ از آن یاد می‌شود، به‌طور کلی بر دو نوع است: ۱- زنا؛ ۲- مادون زنا.

زنا عبارت از رابطه جنسی زن و مردی است که بین آنها نکاح صحیح موجود نباشد و در حین نزدیکی بدانند که آن رابطه نامشروع است. در صورتی که مرتکبین ندانند که رابطه آنان نامشروع می‌باشد از موارد «شبهه» است و طبق قاعده «درء» (تُدْرَأُ الْحُدُودُ بِالشَّهَاتِ) و ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی موجب سقوط «حد» می‌شود (امام‌خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، صص ۴۱۱ و ۴۱۲). داشتن روابط عاشقانه زوجین با بیگانه نقض تکلیف مربوط به وفاداری است، «هرچند که این رابطه به مرحله زنا نرسد و مشمول قوانین کیفری نشود» (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۲۰۵). در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در خصوص روابط نامشروع مادون زنا آمده است: «هرگاه زن و مردی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه، محکوم خواهند شد و اگر عمل با عُنْف و اکراه باشد فقط اکراه‌کننده تعزیر می‌شود».

۱. از نظر عرف، تجدید فراش و اختیار زن دوم، «خیانت» به همسر محسوب می‌شود اما از نظر فقهی، تعدد زوجات، جایز است (امام‌خمینی، ۱۳۶۳، ۲۵۳/۲، ۲۵۴-۲۵۳).

۲-۴-۲- جرم‌انگاری «ترک انفاق» زوجه از سوی زوج

عدم پرداخت نفقه توسط شوهر، از موارد نشوز زوج محسوب می‌شود و زن می‌تواند طبق موازین فقهی و حقوقی با مراجعه به دادگاه صالح نسبت به مطالبه نفقه و احیاناً درخواست طلاق به دلیل استنکاف شوهر از پرداخت نفقه یا به جرم «ترک انفاق» علیه شوهر اقدام نماید.

چرا قانون‌گذار برخی از دعوی و مسائل خانوادگی مانند ترک انفاق را جرم‌انگاری کرده است؟ در پاسخ می‌گوییم: «حقوق خانواده، شاخه‌ای از حقوق مدنی و زیرمجموعه‌ای از حقوق خصوصی است، اما توجهاً به اینکه «بیشتر قواعد آن مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه است، از این رو با دیگر بخش‌های حقوق مدنی، تفاوت دارد» (صفایی، ۱۳۹۳: ج ۱، ص «ز»). اراده اشخاص در امور خانوادگی محدود است و زوجین نمی‌توانند برخلاف قانون در این امور با یکدیگر توافق نمایند. در حقوق ایران، مرسوم است که تحت عنوان حقوق خانواده به بیان احکام خانواده می‌پردازند با این تفاوت که مبحث ارث و تابعیت اعضای خانواده و مقررات کیفری مربوط به خانواده را که خارج از قلمرو حقوق مدنی است، غالباً با مباحث خانواده در نمی‌آمیزند و جداگانه درباره آن بحث می‌کنند.^۱ با این حال، در پاره‌ای از مواد قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، حقوق عمومی (حقوق جزا) رخنه کرده است؛ از قبیل: جرم‌انگاشتن ترک انفاق زوجه از سوی زوج (ماده ۵۳) یا الزامی بودن ثبت واقعه نکاح و طلاق و... و تعیین مجازات برای عدم ثبت آنها (ماده ۲۰ و ۴۹). اگرچه مسائل خانوادگی و تحکیم روابط زناشویی و ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر را از طریق تحکم و زور و حکم قانون نمی‌توان ایجاد کرد، در برخی از موارد چاره‌ای جز صدور حکم کیفری و اجرای مجازات نیست و به نظر می‌رسد، قانون‌گذار به منظور تحکیم بنای خانواده و مصالح خانواده به‌ویژه اطفال و کودکان برای متخلف مجازات تعزیری پیش‌بینی کرده و فصل هفتم از قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ را تحت عنوان «مقررات کیفری» نام‌گذاری کرده است.

تکلیف شوهر به انفاق و استحقاق نفقه از سوی زوجه دارای ضمانت اجرای مدنی و کیفری است (کلدوزیان، ۱۳۹۳: صص ۵۹۰-۵۸۸). مقنن در ماده ۲۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، ماده ۱۰۵ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ و ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مجازات حبس و شلاق را برای ترک انفاق، مقرر نموده بود. ماده اخیر به موجب بند ۹ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ شد. طبق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده: «هر کس با

۱. از باب نمونه، به تألیفات حقوقدانان گرانقدر مانند دکتر جعفری لنگرودی، دکتر کاتوزیان، دکتر صفایی و دکتر محقق داماد، مراجعه شود.

داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع کند به حبس تعزیری درجه شش^۱ محکوم می‌شود...».

گفتنی است، در فرایند تاریخی، مجازات ترک انفاق زوجه توسط زوج، در قانون اخیرالتصویب در مقایسه با قوانین پیشین «تشدید» شده است.

۲-۴-۳- عدم تمکین و نشوز زوجه

در صورت عدم تمکین زوجه، وی ناشزه محسوب می‌شود. در تحریرالوسیله آمده است: «إنما تجب نفقة الزوجة على الزوج بشرط أن تكون دائمة فلا نفقة للمنقطعة، و أن تكون مطیعة له فیما یجب اطاعتها له، فلا نفقة للناشرة» (خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۲۸۰، مسئله ۱). آیت‌الله خوئی نیز گوید: «اگر زوجه شوهرش را از حقوق قانونی خودش که همانا جواز استمتاع از وی است، بدون مجوز شرعی منع کند بر شوهرش ترمد و سرپیچی کرده و مستحق نفقه نمی‌باشد»^۲ (خوئی، ۱۳۵۳: ج ۲، صص ۲۹۲ و ۲۹۳). استحقاق نفقه در عقد دائم مشروط به تمکین زوجه است مگر اینکه زوجه دارای عذر شرعی باشد که در این صورت، هرچند زوجه از ادای وظایف زناشویی خودداری می‌کند، ولی مع‌ذلک مستحق نفقه می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۹۷: ۲۹۴).

ماده ۱۱۰۸ ق.م. مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». شایان ذکر است، با وجود ماده ۱۱۰۸، ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی لغو و بیهوده نیست، بلکه مفهوم «وظایف زوجیت» در ماده ۱۱۰۸، عمومیت می‌یابد.

۲-۴-۴- طلاق قضایی

در صورتی که شوهر با زن خود بدرفتاری کند و از خود سوء خلق نشان دهد و نصایح و منع زن او را وادار به حسن معاشرت نکند، قانون چاره‌ای نیاندیشیده، مگر آن که سوء معاشرت شوهر به حدی برسد که ادامه زندگانی را برای زوجه غیرقابل تحمل سازد، در این صورت به استناد ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و از باب عسر و حرج زن می‌تواند از دادگاه درخواست کند که شوهر او را اجبار به طلاق نماید (امامی، ۱۳۶۸: ج ۴، صص ۴۹۷ و ۴۹۸). مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند...».

۱. طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حبس تعزیری درجه شش، به حبس بیش از ۶ ماه تا ۲ سال، گفته می‌شود.
۲. در غالب کتب فقهی، اصطلاح تمکین و نشوز، در باره زوجه به کار رفته است در حالی که از نظر شرعی، زن و شوهر، حقوق متقابل دارند و مرد نیز وظایفی دارد و باید حق و حقوقات زوجه را رعایت و ادا نماید.

رابطه نامشروع شوهر با زنان دیگر هرگاه به صورت عادت او درآید و در محکمه اثبات شود، می‌تواند به عنوان «سوء معاشرت» یا «عسر و حرج»، بر اساس ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، مستند درخواست طلاق توسط زوجه قرار گیرد، زیرا روابط نامشروع نه تنها به‌طور معمول با حیثیت و شئون خانوادگی طرف دیگر مخالف است، ادامه زندگی مشترک را دشوار می‌کند و به همسر او حق می‌دهد که از دادگاه صالح درخواست طلاق نماید.

در صورتی که به تشخیص دادگاه صالح عدم همکاری از سوی زوج در تشییید مبانی خانواده به صورت مستمر و از مصادیق «سوء معاشرت» باشد و نصایح زوجه و دادگاه شوهر را به حسن معاشرت و تحکیم خانواده متقاعد نکند، زن می‌تواند با تمسک به مواد قانونی از جمله ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی از باب «عسر و حرج» - که حکم ثانوی محسوب می‌شود (امیرزاده جیرکلی، ۱۴۰۲: ۱۳۳)، اقدامات مقتضی را انجام دهد و از دادگاه صالح الزام زوج به طلاق را درخواست نماید. عسر و حرج در این ماده، به وجود آمدن وضعیتی است که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و احراز این وضعیت با توجه به شرایط زوجه با محکمه می‌باشد. چنانچه سوء خلق همسر منجر به کتک‌کاری و ضرب و جرح شود، در قالب «تعزیرات» و از باب ایراد صدمه بدنی عمدی قانوناً قابل تعقیب و مجازات می‌باشد.

۴۳

۳- الزام زوجین به معاضدت در تربیت اولاد

مصادیق معاضدت زوجین در تربیت اولاد حصری نیست، بلکه تمثیلی است. در ادامه به دو مورد از مصادیق آن (تربیت و حضانت طفل)، اشاره می‌شود:

۳-۱- معاضدت زوجین در تربیت فرزندان

تربیت به معنی زیاد کردن، نمو، وسیله رشد را فراهم نمودن و پاک گردانیدن آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۴، صص ۳۰۷-۳۰۴). در قرآن ماده تربیت در دو مورد به کار رفته است، یکی به صورت فعل ماضی و دیگری به صورت فعل جحد: «و قل رب ارحمهما کما ربیبانی صغیراً» (اسراء: ۲۴)؛ «و بگو پروردگارا بر پدر و مادرم رحم کن چنانکه در اوان کودکی مرا پرورش دادند». «ألم نربک فینا ولیداً» (شعراء: ۱۸)؛ «(ای موسی) آیا تو را در حالی که تازه متولد شده بودی نپروراندیم؟» به‌طوری که از صدر و ذیل آیه اول برمی‌آید و مفسران نیز به آن اشاره کرده‌اند، تربیت فرزند از وظایف هر کدام از والدین است.

۳-۱-۱- تربیت، وظیفه‌ای اشتراکی

مراد از تربیت در اینجا معنای خاص آن یعنی پروردن روحی و معنوی و اخلاقی طفل می‌باشد. برعکس آن، تربیت و نگهداری به معنای حضانت، بیشتر ناظر به جسم کودک است و در بند دوم این قسمت از مقاله خواهد آمد. وفق قانون و شرع، تربیت با حضانت، از جهت موضوع، شروع تکلیف و ضمانت اجرای قانونی تفاوت و اختلاف دارد (صفایی و امامی، ۱۳۹۳: ج ۲، صص ۱۷۶-۱۷۴). منظور از تربیت پدر و مادر، همان رشد دادن قوای مادی و معنوی است، چنان که گفته‌اند: «دعای فرزند برای پدر و مادر است که او را رشد داده و ارشادش نموده‌اند (صانعی، ۱۳۷۸: ۱۳). تربیت طفل عبارت است از آموختن طفل به آداب اجتماعی و اخلاق متناسب با محیط خانوادگی او و همچنین کوشش در فراگرفتن طفل، علم یا صنعت یا حرفه متناسب با زمان و وضعیت اجتماعی خانوادگی که بعداً بتواند به وسیله به دست آوردن عایدات کافی، زندگانی خود را به رفاه بگذراند (امامی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۱۹۰).

تربیت فرزند وظیفه‌ای اشتراکی است که شرعاً بر عهده پدر و مادر قرار داده شده و والدین باید در حد توانایی خویش نسبت به انجام این تکلیف شرعی و قانونی تلاش نمایند.

مکتب اسلام، برای تربیت در تمام مراحل و مقاطع زندگی حتی قبل از ولادت و حین تولد و دوران شیرخوارگی و غیره دستوره‌های ویژه‌ای داده است تا انسان از کودکی در کانون گرم خانواده و در آغوش والدین تربیت لازم و مناسب را ببیند و برای مراحل عالی‌تر زندگی انسانی آماده شود و پرورش یابد. در دین اسلام، برای تربیت انسان اهدافی مانند عبودیت الهی^۱ تبیین شده است. برخی به درستی گفته‌اند: هدف اساسی تعلیم و تربیت، این است که والدین، فرزند را طوری به بار آورند که خود اداره‌کننده خویشتن باشد، تمایلات نفسانی خود را تحت کنترل درآورد و از آنچه غیرمنطقی یا غیرعقلانی است خود را دور سازد و آنچه شایسته انسان بودن اوست، انجام دهد (شریعتمداری، بی تا: ۱۳۱).

رسول خدا (ص) فرمود: «إن أولادکم من أطیب کسبکم» (احمدبن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۶، ص ۴۴۳). امام سجاد (ع) فرمود: «و اما حق فرزندت این است که بدانی او از توست و با خوب و بدش در دنیا منتسب به توست و بی‌گمان تو درباره آنچه بر عهده‌ات است، خوب تربیت کردن او و او را به سوی خداوند راهنمایی کردن و به فرمان‌برداری از او (خداوند)، مسئول هستی. پس در کار او

۱. و ما خلقت الجن والإنس الا ليعبدون. (ذاریات، ۵۱).

همانند کسی عمل کن که می‌داند برای نیکی کردن به او پاداش می‌گیرد و بر بدی کردن به او مجازات می‌شود (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۲۷).

یکی از احکام مخصوص تربیت خانوادگی، مراقبت‌های جنسی و جدا کردن رختخواب فرزندان (تفریق مضاجع) است (اعرافی، ۱۳۹۱: ۳۴۸). فرزندان باید برای ورود به خلوتگاه والدین اذن بگیرند (استیذان) و بر والدین واجب است که این ادب را به فرزندان خویش بیاموزند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۷، ص ۴۹). طبق فتوای فقهای امامیه، تفاوت قائل شدن بین فرزندان، مکروه است (همان، ج ۶، صص ۲۹ و ۳۰) و پدر و مادر باید عدالت را میان فرزندان رعایت کنند و بین بچه‌ها فرق نگذارند.

۳-۱-۲- ضمانت اجرای تخلف زوجین از تکلیف «معاضدت» در تربیت فرزندان

در کتب فقهی مانند جواهرالکلام (صاحب‌جواهر، بی تا: ج ۳۱، صص ۲۸۴ و ۲۸۵)، بحث مستقلی راجع به معاضدت و تربیت فرزند و همچنین ضمانت اجرای ناشی از تخلف زوجین از این تکلیف وجود ندارد، اما در لابه‌لای مباحث حضانت، ولایت و احکام‌الاولاد در کتاب‌النکاح و در برخی از احکام عبادی مانند نمازه و روزه، فقهای امامیه متعرض احکام آنها شده‌اند. در سال‌های اخیر، مباحث مربوط به تربیت اولاد در «فقه تربیتی» - که دانشی بین‌رشته‌ای است - مطرح می‌شود. ناهماهنگی زوجین با یکدیگر، باعث از بین بردن آرامش و صمیمیت در خانواده و ایجاد خشونت و بی‌توجهی به فرزندان می‌شود و در شخصیت، تفکر، رفتار، اعتماد به نفس و آینده اجتماعی و عاطفی فرزند اثر خواهد گذاشت.

تربیت فرزندان موضوع مهمی است که اگر با عدم تفاهم و همکاری والدین همراه شود، قطعاً عواقبی برای رابطه زناشویی زوجین و مهم‌تر از آن، آینده فرزندان به دنبال خواهد داشت. از نظر دینی، عواقبی که عدم تفاهم و همکاری والدین در تربیت فرزند به دنبال دارد، به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱- آثار و پیامدهایی که دامنگیر فرزندان خانواده خواهد شد، مانند اختلال در خواب فرزندان، از دست دادن نشاط و شادابی (قائمی، ۱۳۸۶: ج ۶۵، صص ۱۲۴، ۱۲۵ و ۳۰۸)؛ ۲- پیامدهایی که به خود زوجین آسیب می‌رساند اعم از عواقب دنیوی و آثار اخروی (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۷: صص ۴۴۰ و ۴۴۱). عواقب دنیوی آن شامل عوارض جسمی، روحی و صدمات قلبی و مغزی برای زن و مرد می‌باشد. از جمله آثار اخروی عدم معاضدت زوجین با یکدیگر می‌توان به حبط اعمال نیک و عذاب‌های سنگین اخروی برای آنان اشاره کرد.

براساس موازین فقهی و شرعی، تربیت فرزندان تکلیف والدین است و ایشان در عین حال که حق انتخاب شیوه تربیت فرزند خود را دارند مکلف هستند او را چنان تربیت کنند که مهمل

نماند. ماده ۱۱۷۸ قانون مدنی گوید: «ابوین، مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.» همکاری زوجین در تربیت اولاد موجب تحکیم پایه‌های خانواده می‌شود و از تزلزلی که از عدم همکاری زوجین حاصل می‌گردد، جلوگیری می‌نماید.

قانون‌گذار در این ماده و ماده ۱۱۰۴ - به صورت مجمل و مبهم - به وظیفه والدین در خصوص تربیت اولاد اشاره کرده، ولی در خصوص مفهوم تربیت، نحوه تربیت کودک و ضمانت اجرای ناشی از تخلف از این تکلیف سخن نگفته است. غفلت قانون‌گذار در این خصوص، ضرورت مذاقه در منابع فقهی و حقوقی و انجام پژوهش مستقل در این خصوص را می‌طلبد تا گامی در جهت تکمیل این ماده قانونی برداشته شود.

برخی از نویسندگان معاصر تربیت اولاد را جزء وظیفه زن نمی‌دانند و ماده ۱۱۰۴ را یک دستور اخلاقی دانسته‌اند (محقق داماد، ۱۳۹۷: ۲۸۰). به نظر می‌رسد، مراد قانون‌گذار در مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۸ قانون مدنی تکلیف والدین در تربیت طفل می‌باشد و باید فرزند را طوری تربیت کنند تا استعدادهايش به هدر نرود.

۴۶

اگرچه به طور صریح در مواد مذکور به مسئولیت کیفری یا مدنی والدین اشاره نشده، اما از مذاقه در مواد ۴۰ و ۴۱ و ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، این نکته به دست می‌آید که قانون‌گذار محور کلیه تصمیمات راجع به اطفال و کودکان را در «مصلحت طفل» قرار داده است. چنانچه اقدامات والدین برخلاف مصلحت طفل باشد، افزون بر تکلیف شرعی و اخلاقی الزامات قانونی را نیز به دنبال خواهد داشت و در مواردی حتی می‌توان با استفاده از قواعد و عموماً فقهی مانند قاعده تعزیر (التعزیر بما یراه الحاکم)، برای آن مجازات تعزیری نیز در نظر گرفت تا در صورت سوء استفاده احتمالی برخی از والدین سهل‌انگار به تشخیص حاکم شرع به نحو شایسته و متناسب با آنان برخورد شود.

تربیت عمومی کودکان برای ابوین بیشتر جنبه اخلاقی دارد و برای مسامحه یا غفلت آنان به‌طور صریح ضمانت اجرایی مادی خاصی پیش‌بینی نشده، اما برای مسامحه یا غفلت ابوین در تعلیمات اجباری مانند تحصیل، علاوه بر اجبار والدین به جبران غفلت و مسامحه به مجازات محکوم خواهند شد. ماده ۴ قانون تأمین وسایل و موجبات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳/۰۵/۲۲ مقرر می‌دارد: «هر یک از پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک و نوجوان کمتر از هیجده سال که قانوناً مسئول پرداخت مخارج زندگی او می‌باشد و با داشتن امکانات مالی از تهیه وسایل و موجبات تحصیل کودک یا نوجوان واجد شرایط تحصیل مشمول این قانون در محلی

که موجبات تحصیل دوره‌های مربوط از طرف وزارت آموزش و پرورش فراهم شده باشد امتناع کند یا به نحوی از انحاء از تحصیل او جلوگیری نماید به حکم مراجع قضایی که خارج از نوبت رسیدگی می‌کنند، به جزای نقدی از ده هزار ریال تا دویست هزار ریال و به انجام تکالیف فوق نسبت به کودک یا نوجوان محکوم خواهد شد. هرگاه پس از ابلاغ حکم، پدر یا مادر یا سرپرست به تکلیف مقرر در حکم دادگاه اقدام ننماید یا پس از اجرای حکم مجدداً کودک یا نوجوان را از تحصیل بازدارد به حبس جُنحه‌ای از یک تا سه سال و تأمین هزینه معاش و تحصیل کودک یا نوجوان خود محکوم خواهد شد».

۳-۲- معاضدت زوجین در حضانت طفل

حضانت در لغت به معنای دایگی، تربیت کردن و پرورش دادن آمده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۳، ص ۱۲۳). حضانت در اصطلاح، مسئولیت تربیت و نگهداری از طفل و سرپرستی مسائل مربوط به کودکی مانند خواب، نظافت، لباس و... است.

حضانت طفل عبارت از به کار بردن وسایل لازم برای بقا و نمو و بهداشت جسمی و روحی طفل می‌باشد؛ مانند دادن خوراک، پوشانیدن لباس پاکیزه، تمیز نگهداشتن طفل به وسیله شست‌وشو، گذاردن در رختخواب، پوشاندن روی او، شست‌وشوی لباس و امثال آن، آنچه سن طفل اقتضای آن را دارد و چنانچه طفل بیمار گردد بردن نزد پزشک متخصص و دادن دوا و پرستاری لازم (امامی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۱۸۸). در کلام برخی از فقها، در تعریف حضانت کلمه «تربیت» به کار رفته است (شهیدثانی، بی‌تا: ج ۵، ص ۴۸۵؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ق: ۳۷۱). از نظر فقهی، حضانت طفل هم ناظر به حمایت جسمی طفل است و هم حمایت روحی و اخلاقی و معنوی فلذا تربیت فقط به پرورش جسمی اختصاص ندارد.

۳-۲-۱- حضانت در قانون

ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «نگهداری اطفال، هم حق و هم تکلیف ابوبین است». طبق ماده ۱۱۷۸: «ابوبین مکلف هستند که در حدود توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند». نگهداری و تربیت طفل با پدر و مادر است، ولی قانون برای آنکه بین پدر و مادر در خصوص انتخاب روش لازم برای نگهداری و تربیت او اختلاف روی ندهد، چاره‌ای اندیشیده است. مطابق ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی: «برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوبین او جدا از یکدیگر زندگی می‌کنند مادر تا هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است».

گفتنی است، هیچ‌یک از ابویین نمی‌توانند حق اولویت خود را در حضانت، اسقاط یا به دیگری واگذار کنند. چنان‌که از ماده ۱۱۶۹ ق.م. استنباط می‌شود، تکلیف حضانت برای هر یک از مادر و پدر در مدت مقرر قائم به شخص آنهاست، زیرا همان‌طور که بیان گردید این اولویت و برتری هر یک از آنها از نظر احتیاجات طفل به نحوه پرورش و تربیتی است که در مدتی مادر و در مدت دیگر پدر شایستگی آن را دارد.

در نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۴ مورخه ۱۳۹۱/۰۲/۱۱ اداره کل حقوق قوه قضاییه آمده است: «حضانت، عبارت است از حق و تکلیف قانونی ابویین بر نگهداری و مواظبت اطفال خود که تابع مقررات امری مواد ۱۱۶۸ به بعد قانون مدنی و سایر قوانین مربوطه است...». همچنین نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۵۲۹ مورخه ۱۳۹۲/۰۸/۱۳ مقرر می‌دارد: «با توجه به ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، نگهداری اطفال حق و تکلیف والدین است و مشاراً‌الیهم می‌توانند قطع نظر از سن فرزند مشترک با توافق انجام حضانت را به یکدیگر محول نمایند... این توافق، طبق ماده ۱۰ قانون مدنی، لازم‌الوفاست». البته در صورت انحلال نکاح بین پدر و مادر در اثر فسخ یا طلاق، هیچ‌یک از مادر یا پدر نمی‌توانند تکلیف خود را به دیگری واگذار کنند.

۴۸

۳-۲-۲- تبعات عدم همکاری زوجین در حضانت فرزند

در غالب کتب فقهی، حکم تخلف زوجین از تکلیف حضانت، بیان نشده است. حتی فقهای معاصر که در مبحث «أحكام الأولاد» راجع به حضانت طفل بحث کرده‌اند، مطلبی در خصوص مجازات و ضمانت اجرای عدم همکاری زوجین در مسئله حضانت نیاورده‌اند (امام‌خمینی، ۱۳۶۳: ج ۲، صص ۲۸۰-۲۷۴؛ خوئی، ۱۳۵۳: ج ۲، صص ۲۹۱-۲۸۸). اگرچه در متون فقهی برای مواردی این‌چنینی، به‌طور خاص، مجازات تعزیری تشریح نشده، ولی با توجه به ایراد آسیب‌های عاطفی و جسمی شدید و دائمی به کودک از یک سو و آمره بودن قوانین مربوط به حضانت و تکلیف شرعی والدین به انجام آن از سوی دیگر، می‌توان ضمانت اجرای مدنی و کیفری مانند حبس و محرومیت از حقوق اجتماعی را در نظر گرفت.

در ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی، الزام ممتنع به انجام تکلیف حضانت پیش‌بینی شده است. به نظر می‌رسد، در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی راجع به حق و تکلیف پدر و مادر در نگهداری اطفال، مقنن نظر آن دسته از فقهای را مبنای قانون‌گذاری قرار داده که حضانت را هم حق و هم تکلیف می‌دانند (صاحب‌جواهر، بی تا: ج ۳۱، صص ۲۸۵-۲۸۴).

قانون‌گذار در ماده ۴۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با در نظر گرفتن مصلحت طفل برای خودداری مسئول حضانت از انجام تکالیف مقرر به طور کلی مقرر داشته، دادگاه می‌تواند تصمیم مقتضی اتخاذ کند و این به معنای آن است که قانون‌گذار جنبه «تکلیفی» حضانت را تأیید کرده است. در ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده، برای مسئول حضانت (پدر یا مادر و دیگران) که از انجام تکالیف مقرر خودداری می‌کند از باب ترک فعل مجازات قانونی تعیین کرده و برای بار اول، جزای نقدی درجه ۸^۱ و در صورت تکرار، حداکثر مجازات مذکور پیش‌بینی نموده است. با توجه به میزان مجازات مالی مذکور در قانون (۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال)، بعید به نظر می‌رسد مجازات فوق، بازدارندگی حداقلی برای اهمال در حضانت ایجاد کند. تربیت صحیح باید طبق اصول و ضوابط تربیت باشد. در مسائل تربیتی و اخلاقی در صورت مسامحه یا غفلت والدین به تربیت و حضانت کودک، الزام زوجین با زور و قهر و غلبه عملاً امکان ندارد یا در صورت الزام زوجین به این امر تأثیر چندانی نخواهد داشت.

آن‌گونه که از متون فقهی و مواد قانونی بر می‌آید، تکلیف حضانت برای هر یک از پدر و مادر در مدت مقرر، قائم به شخص آنهاست و قابل تفویض به غیر نیست. از این منظر، می‌توان گفت، حضانت تکلیف است نه حق.

نتیجه‌گیری

در ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی در خصوص معاضدت زوجین در تشییید مبانی خانواده و تربیت اولاد، پیوند اخلاق با حقوق کاملاً مشهود است. در باب خانواده، اخلاق بر حقوق مقدم است و دولت تعیین ضمانت اجرای قواعد اخلاقی را به عهده دارد. سؤال اصلی مقاله این بود که معاضدت زوجین در تشییید مبانی خانواده و تربیت اولاد، با توجه به مبانی آن و مواد قانونی مربوطه، توصیه‌ای اخلاقی است یا الزام حقوقی دارد؟ فرضیه پژوهش در بدو امر بر اخلاقی بودن این مسئله فقهی استوار بود، اما پژوهش انجام شده نشان داد که این فرضیه چندان قابل دفاع نیست و مسئله مورد تحقیق صرفاً اخلاقی یا حقوقی نیست. گرچه نگارنده بر این اعتقاد است که ماده ۱۱۰۴ با توجه به الزامات قانونی و امری بودن ماده قانونی ماهیت حقوقی دارد، ولی حداقل باید ماهیت این مسئله را تلفیقی از اخلاق و حقوق دانست. حسن معاشرت، معاضدت و همکاری همسران در تشییید مبانی خانواده و تربیت اولاد و وفاداری زوجین نسبت به یکدیگر از مصادیق تشییید نهاد خانواده می‌باشند

۱. طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، مجازات تعزیری درجه ۸، عبارتند از: حبس تا ۳ ماه؛ جزای نقدی تا ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال؛ شلاق تا ۱۰ ضربه. طبق آخرین مصوبات و اصلاحات در سال ۱۳۹۹، مبلغ جزای نقدی به ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال، افزایش پیدا کرده است.

و از مهم‌ترین تعهدات اخلاقی خانوادگی است که صبغه حقوقی به خودش گرفته و الزام‌آور شده است. زوجین ملزم به «وفاداری» نسبت به یکدیگر هستند، ولی مکلف به فداکاری نیستند. فداکاری زوجین نسبت به یکدیگر قاعده اخلاقی است. مقررات ناظر به حسن معاشرت بین زوجین و مکلف بودن ابویان در تربیت اولاد خویش از جمله قوانینی است که رعایت آنها تأثیر مثبت در تشدید و استحکام بنیاد خانواده و تربیت فرزند دارد. تربیت اولاد توسط والدین الزام و تکلیفی است که توسط شرع و قانون بر عهده والدین نهاده شده است و در راستای تحکیم و تداوم نهاد خانواده، زوجین، مکلف به همکاری با یکدیگر در این زمینه هستند. خانواده یکی از نهادهایی است که مهم‌ترین نقش و جایگاه را در تربیت فرزندان و رشد و تکامل شخصیت آنها بر عهده دارد. اگرچه در صورت تخلف والدین از انجام تکالیف شرعی و قانونی، مسئولیت کیفری و مدنی آنها به‌طور صریح در فقه و قانون ذکر نشده است، در برخی از موارد، نقض معاشرت - افزون بر داشتن بار اخلاقی - ضمانت اجرای کیفری یا مدنی نیز دارد که بیانگر محدود بودن اراده اشخاص و دخالت دولت و حاکمیت در نهاد خانواده است و می‌توان از باب عدم تمکین، نشوز، عسر و حرج زوجه، سوء معاشرت زوج یا تقاضای مجازات قانونی برای شخص ممتنع از انجام تکلیف قانونی اقدامات مقتضی را انجام داد و پس از احراز تخلف یا مسامحه والدین در انجام تکلیف قانونی محکمه نیز باید در راستای تحکیم بنای خانواده تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید. همان‌طور که در متن مقاله بیان شد، با توجه به فلسفه وضع قانون و ذکر برخی دستورات اخلاقی در مواد قانونی از جمله ماده ۱۱۰۴ قانون مدنی به‌نظر می‌رسد، تخلف از این ماده و معاشرت نکردن زن یا شوهر در امور زندگی و تربیت اولاد ضمانت اجرای قانونی دارد. در صورت عدم همکاری زن، وی ناشزه محسوب می‌شود و مستحق نفقه نخواهد بود. در مقابل، عمل نکردن شوهر به این تکلیف قانونی و شرعی ممکن است، به عنوان «سوء معاشرت» یا معاشرت ضراری، مستند درخواست طلاق از سوی زوجه قرار گیرد. طبق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی: «نگهداری اطفال، هم حق و هم تکلیف ابویان است»، اما از مجموع متون فقهی و مواد قانونی بر می‌آید که تکلیف حضانت برای هر یک از پدر و مادر، در مدت مقرر، قائم به شخص آنهاست و قابل تفویض به غیر نیست. از این منظر، می‌توان گفت، حضانت تکلیف است نه حق و با توجه به الزام قانونی آن، تخلف از این تکلیف شرعی و قانونی با لحاظ نمودن مصلحت طفل، ضمانت اجرای قانونی را به دنبال خواهد داشت.

منابع

- ◀ قرآن کریم، مترجم: ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
- ◀ نهج البلاغه، نامه ۳۱.
- ◀ آشتیانی، میرزاحمود (۱۴۲۵ق). کتاب النکاح. مشهد: بی‌جا.
- ◀ ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق). السرائر. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق). مسند احمد. تحقیق: احمد محمد شاکر، ج ۶، قاهره: دار الحدیث.
- ◀ ابن منظور افریقی مصری، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب. ج ۳ و ۱۴، قم: ادب الحوزه.
- ◀ اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱). فقه تربیتی - مبانی و پیش فرض‌ها. ج ۱، قم: اشراق و عرفان.
- ◀ امام خمینی، روح‌الله (۱۳۸۱). استفتائات. ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۳). تحریر الوسیله. ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ◀ امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۰). رساله توضیح المسائل. تهران: جهاد سازندگی.
- ◀ امامی، سیدحسن (۱۳۶۸ و ۱۳۷۵) حقوق مدنی. ج ۴ و ۵، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ◀ امیرزاده جیرکلی، منصور (۱۴۰۲). بازی‌پژوهی دیدگاه‌های سه‌گانه فقها در ماهیت عقد نکاح و تأثیر دیدگاه‌ها در مسائل باب نکاح. فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق (ع)، ۲۸ (۷۹)، doi: 10.30497/FLJ.2023.244090.1875.
- ◀ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. ج ۶، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ◀ حائری یزدی، حاج شیخ عبدالکریم، بی‌تا، تقریرات حاج شیخ - کتاب النکاح، بی‌جا.
- ◀ حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. ج ۱۱، ۱۵ و ۲۰، تصحیح: محمد شیرازی، بیروت: دار الإحیاء التراث، بی‌تا.
- ◀ خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۴ق). منهاج الصالحین. ج ۲، بی‌جا.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمدجعفر. حقوق خانواده. چاپخانه حیدری، بی‌تا.
- ◀ دورانت، ویل (۱۳۷۱). لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ◀ سعیدی، محمدعلی، و صابره احمدی موقر (۱۴۰۰). ماهیت‌شناسی تکلیف معاضدت زوجین در قوانین موضوعه ایران و فقه. فقه و حقوق خانواده، ۲۶ (۷۵).
- ◀ شریعتمداری، علی. تعلیم و تربیت اسلامی. بی‌تا، بی‌جا.
- ◀ شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية. تعلیق: سیدمحمد کلاتر، ج ۵، بی‌تا، بیروت: مؤسسه الأعلمی.
- ◀ شهیدثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام فی شرح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- ◀ شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- ◀ صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، بی تا، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق و تعلیق: محمود قوچانی، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- ◀ صافی، لطف الله (۱۴۱۶ق). هدایة العباد. ج ۲، قم: دارالقرآن الکریم.
- ◀ صانعی، سیدمهدی (۱۳۷۸). پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، سناباد.
- ◀ صفایی، سیدحسین، و اسدالله امامی (۱۳۹۳). حقوق خانواده، تهران: دانشگاه تهران.
- ◀ طاهری، حبیب الله (۱۳۷۵). حقوق مدنی ۵. قم: انتشارات اسلامی.
- ◀ طباطبایی، سیدمحمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۴ و ۱۱، بی تا، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ◀ طوسی (شیخ)، محمدبن حسن (۱۴۱۳ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: مرتضوی.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). اخلاق و حقوق. اخلاق در علوم و فناوری، ۲ (۱ و ۲).
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). دوره حقوق مدنی خانواده. ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). مقدمه علم حقوق. تهران: به نشر.
- ◀ کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی. ج ۲ و ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ◀ گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۳). محشای قانون مجازات اسلامی. تهران: مجد.
- ◀ فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۹). جامع المسائل. مطبوعاتی امیر، ج ۱.
- ◀ فیض کاشانی، ملامحسن. مفاتیح الشرائع. بی تا، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ◀ فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- ◀ قائمی، علی (۱۳۸۶). کودک و خانواده نابسامان. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- ◀ محسنی، الهه (۱۳۹۲). حقوق خانواده در قانون مدنی فرانسه (ترجمه مواد ۱۴۴ تا ۵۱۵ قانون مدنی فرانسه). بی جا: تمرین.
- ◀ محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷). تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث. ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- ◀ محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق). میزان الحکمه. ج ۲، قم: دارالحدیث.
- ◀ مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۱۳ق). بحارالانوار. ج ۷۶ و ۷۷، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ◀ محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۷). بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ◀ مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
- ◀ مظفر، محمدرضا (۱۳۳۸). اصول الفقه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵). استفتائات جدید. ج ۲، ناشر: مدرسه امام علی ابن ابی طالب، گردآورنده:

ابوالقاسم علیان نژادی.

- ◀ موسوی بجنوردی، سیدحسن. *التواعداالفقهیه*. ج ۳، بی تا، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ◀ *نهج الفصاحه* (۱۳۸۲). ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: جاویدان.
- ◀ نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- ◀ *سیاست‌های کلی خانواده*، ابلاغیه مقام معظم رهبری مورخه ۱۳۹۵/۰۶/۱۳، تاریخ به‌روز رسانی: <https://farsi.khamenei.ir>، ۱۳۹۹/۱۱/۱۸.
- ◀ *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
- ◀ *قانون حمایت خانواده*، مصوب ۱۳۹۱.
- ◀ *قانون مجازات اسلامی*، مصوب ۱۳۹۲.
- ◀ *قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)*، مصوب ۱۳۷۵.
- ◀ *قانون مدنی ایران*.
- ◀ *قانون تأمین وسایل و موجبات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی* مصوب ۱۳۵۳/۰۵/۲۲.
- ◀ *نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۴ مورخه ۱۳۹۱/۰۲/۱۱* اداره کل حقوقی قوه قضاییه.
- ◀ *نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۵۲۹ مورخه ۱۳۹۲/۰۸/۱۳* اداره کل حقوقی قوه قضاییه.